

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## قیامت

سومین واژه‌ای که در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» باید ببینیم مفهومش چیست قیامت است. به تعبیری سه قیامت وجود دارد.

اول؛ قیامت صغری، که وقتی است که انسان می‌میرد. منتقل شدن ارواح از ابدان است. روح از بدن عنصری جدا می‌شود و به سمت پیکر دیگری می‌رود که پیکر مثالی است که جلسه‌ی قبل، از آن به اشباح برزخیه تعبیر کردیم. این قیامت صغرای انسان‌هاست. در احادیث داریم «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»<sup>۱</sup> کسی که بمیرد، قیامتش برپا می‌شود. این قیامت صغری<sup>۱</sup> است. قیامت صغری<sup>۱</sup> منتقل شدن ارواح از ابدان و جدا شدن و تفارق بین ابدان و ارواح است. رفتن روح سراغ بدن شبیحی برزخی خود.

دوم؛ قیامت وسطی<sup>۱</sup> است که منتقل شدن ارواح و اشباح برزخیه و عالم مثال به سمت عالم عقلی و عالم تجرّد است. در عالم مثال صورت وجود دارد؛ ولی ماده نیست. در عالم طبیعت هم ماده است، هم صورت. در عالم مثال صورت وجود دارد؛ شبیح‌گونه است. اما از سنخ ماده‌ی عالم طبیعت نیست. در عالم جبروت و عالم عقل، نه صورت است، نه ماده. پس اولین انتقال، انتقال روح از عالم

---

<sup>۱</sup> مجلسی، بحار، ج ۵۸، ص ۷ و فیض کاشانی، صافی، ج ۱، ص ۱۲۰.

طبیعت بود؛ رفتن روح به سمت بدن‌های برزخی، اشباح برزخی که با مرگ اتفاق می‌افتاد و به آن قیامت صغری<sup>۱</sup> گفتیم. دومین انتقال، انتقال روح و اشباح و عالم مثال به عالم تجرّادات عقلی است؛ متصل شدن به عقول قدسیّه و جبروتی.

سوم؛ قیامت کبری<sup>۱</sup> است. قیامت کبری<sup>۱</sup> مرحله‌ای است که جز خدا همه چیز رنگ می‌بازد؛ آنجا جز ذات مقدّس احدیّت هیچ چیز نیست. نه این که قبلش باشد و آنجا نباشد؛ نیستی آنها آشکار می‌شود. عرفا اصطلاحاً این را محو موهوم و صحو معلوم می‌نامند. آن چیزی که متوهّم بود محو می‌شود. این که انسان چیزهای غیر خدا را می‌دید و توهّم می‌کرد چیزی غیر از خدا وجود دارد، از بین می‌رود. حقیقتی که وجود داشت آشکار می‌شود. این فنای مطلق از دنیا و ملکوت (عالم مثال) و جبروت (عالم عقل) است؛ فنای مطلق است که به آن قیامت کبری<sup>۱</sup> می‌گوییم.

یوم زمانی ظرف وقوع قیامت صغری<sup>۱</sup> است. یعنی روزهای عالم طبیعت ظرف زمانی مرگ انسان است. قیامت صغری<sup>۱</sup> با مرگ واقع می‌شود؛ پس ظرف وقوع مرگ یا قیامت صغری<sup>۱</sup> همین روزهای زمانی ماست؛ زمان عالم طبیعت است.

یوم ربوبی، همان یوم هزار ساله، ظرف وقوع قیامت وسطی<sup>۱</sup> است. برای این که تأکیدی بر دانسته‌های شما کرده باشیم می‌گوییم که منظور از هزار سال، سال‌های عالم طبیعت نیست؛ یوم عالم طبیعت یوم زمانی است؛ همین روز ده، دوازده ساعتی است. مقصود از هزار سال، یا پنجاه هزار سال، سال‌های سیصد و شصت و پنج روزی که هر روزش هم بیست و چهار ساعت است نیست.

ظرف وقوع قیامت کبری<sup>۱</sup> یوم الوهی، یوم پنجاه هزار ساله است. وقتی حقیقت احدیت تجلی می‌کند، دیتاری باقی نمی‌ماند. وقتی ذات مقدس احدیت تجلی کند، غیری نمی‌گذارد. همه‌ی سایه‌ها محو می‌شوند؛ غیری باقی نمی‌ماند. هرچه رنگ غیریت دارد رنگ می‌بازد. لذا قیامت کبری<sup>۱</sup> جایی است که همه‌ی تعینات رنگ می‌بازد؛ همه‌ی تجلیات فانی در متجلی می‌شود. جز ذات مقدس احدیت هیچ چیز و هیچ کس نمی‌ماند.

قیامت کبری<sup>۱</sup> یک وجود خارجی واقعی دارد که همان یوم القیامه‌ای است که وعده داده شده است و اجلی برایش معین شده است؛ یوم مؤجلی است؛ یعنی اجلی باید سر آید و سرآمدی برسد تا آن روز برسد. این سرآمد هم سرآمد زمانی نیست. بعداً توضیح می‌دهم. اینها خیلی ظریف است. این-گونه نیست که امتداد زمان عالم طبیعت منتهی به روز قیامت شود. پس روز وعده داده شده‌ای است که فرمود: «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»<sup>۲</sup> قیامت کبری<sup>۱</sup> در واقعیت خارجی خود یک یوم مؤجل موعود است. پس یک قیامت کبرای خارجی داریم. این با فنانی خارجی همه چیز برپا می‌شود؛ حتی ملائک، جبرائیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، همه‌ی اینها در قیامت کبرای خارجی فانی می‌شوند. قرآن فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»<sup>۳</sup> همه چیز، اینجا هیچ استثنایی ندارد؛ همه چیز جز وجه الهی هالک‌اند. یا فرمود: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ؛ وَ يَبْقَىٰ وَجْهٌ

---

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۴.

۳. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۸.

رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»<sup>۴</sup> همه چیز فانی‌اند و تنها وجه پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام

است، باقی می‌ماند. این قیامت کبرای خارجی.

یک قیامت کبرای شهودی و عرفانی هم داریم. یک قیامت کبری<sup>۱</sup> داریم که وجودش شهودی و عرفانی است؛ غیر از قیامت کبرای خارجی است. این مُعَجَّل است؛ یعنی خیلی زود قابل دستیابی است؛ این‌گونه نیست که فاصله‌ی طولانی و سرآمد معینی باید برسد. این قیامت معجل است و قبل از این که انسان فوت کند و از دنیا برود و قبل از این که قیامت کبرای خارجی فرا رسد و آخرت برسد، انسان در همین نشئه‌ی دنیا می‌تواند به قیامت کبرای شهودی خودش نائل شود. این وقتی است که انسان اهل سیر و سلوک و معرفت، انسان عارف، در همین زندگی دنیوی خود به مقام فنای کلی برسد؛ به فنای فی‌الله کلی برسد؛ یعنی هم فنای افعالی، هم فنای اسمائی، هم فنای صفاتی، هم فنای ذاتی.

به فنای افعالی در عرفان مقام «محو» می‌گویند که فاعلی غیر خدا نمی‌بیند؛ در همه‌ی عالم می‌بیند تنها کاره‌ی عالم خداست؛ خدا همه‌ی کارها را می‌کند. «می‌بیند»؛ این غیر از «می‌داند» است. این غیر از آن است که با برهان و استدلال فهمیده باشد. این شهود است. می‌بیند همه‌کاره‌ی عالم خداست؛ هیچ کار در عالم نیست که کسی غیر خدا انجام دهد؛ به این مقام «محو» می‌گویند. مقام محو مقام فنای افعالی است. مقام فنای صفاتی را مقام «طمس» می‌نامند. یعنی جایی که صفاتی جز صفات الله نمی‌بیند. و مقام فنای ذاتی را مقام «مَحَق» می‌نامند. یعنی

---

۴. سوره‌ی الرَّحْمَنِ، آیه‌های ۲۶ و ۲۷.

جایی که هستی‌یی غیر هستی خدا نمی‌بیند. هستی را منحصر در ذات حقّ متعال می‌بیند. حتی هستی خودش را هم نمی‌بیند؛ یعنی برای خودش به عنوان یک بیننده هستی قائل نیست که من هستم و می‌بینم که در عالم جز خدا هیچ کس نیست. وقتی این حقیقت شهود می‌شود، هیچ هستی‌یی جز خدا باقی نمی‌ماند؛ به مقام محق رسیده است؛ این مقام فنا ی کلی است.

کسی که به طور کامل به مراتب فنا رسید؛ قیام عندالله که در قیامت گفته شده است، در همین عالم برایش واقع شده است. قیامت کبرای شهودی و عرفانی او برپا شده است. همان‌طور که این حقیقت برای پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و برای برخی از اصحاب خاصّ پیامبر و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و برای برخی از عارفان بزرگ مکتب قرآن و عترت، به برکت بعثت پیامبر و تعالیم توحیدی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در همین دنیا واقع شده است. اینها در حالی که در نشئه‌ی دنیا زنده هستند، با گوش ملکوتی خود ندای «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» را شنیده‌اند. اینها به قیامت کبرای شهودی خود نائل شده‌اند.

پس یک قیامت کبرای واقعی خارجی داریم که عمومی است؛ یک قیامت کبرای شهودی عرفانی داریم که هر فرد خودش مستقلاً می‌تواند برسد. قیامت کبرای واقعی خارجی مؤجّل به اجل معینی است؛ اما قیامت کبرای شهودی عرفانی هیچ زمان پیش‌بینی شده‌ای ندارد. هر کس می‌تواند راه بیفتد؛ مسیر سلوک را طی کند و به آن نقطه برسد و این حقیقت را بالعیان شهود کند. این‌که گفتیم در رأس این سلسله خود پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صاحب این مقامند،

«أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»

حدیثی است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انگشت‌های سبّابه‌ی دو دستشان، نه دو انگشت با دو اندازه‌ی مختلف، بلکه دو انگشت هم‌قد را کنار هم گذاشتند؛ بعد فرمودند: «أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»<sup>۵</sup> من و قیامت مثل این دو تاییم. یعنی من و قیامت مقارن هم، هم‌دوش هم؛ متصل به همیم. از این جمله‌ی عظیم و عمیق رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معانی مختلفی می‌شود برداشت کرد. یکی از مفاهیمی که می‌شود از این جمله فهمید این است که با بعثت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با تعالیم توحیدی و معارف عرفانی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند، این حقیقتی که جز خدا هیچ حقیقتی نیست و ماسوی الله و آنچه غیر خدا پنداشته می‌شود، اصالت و هویت مستقلی از خودشان ندارند، مکشوف بشر گشت. مکتب رسول الله، بعثت رسول الله، تعالیم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این حقایق را برهاناً، عیاناً و شهوداً برای اهل ایمان، اهل یقین و اهل معرفت مشهود و مکشوف کرد. این حقیقت که غیر خدا، هرچه خوانده می‌شود، همه باطلند. قرآن فرمود: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» این به خاطر این است که خداست که حق است؛ «وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ»<sup>۶</sup> و این که هرچه غیر خداست همه باطل است. این تعالیم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که این حقیقت را مشهود و مکشوف بشر کرد. در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شاعر عرب مسلمانی به نام لَبید بود؛ یک بیت شعرش را که در محضر پیغمبر اکرم خواند؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَتْهَا

<sup>۵</sup>. مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۲۶۳ و نوری، مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

<sup>۶</sup>. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۳۰.

الْعَرَبُ كَلِمَةٌ لَبِيدٌ صحیح‌ترین و صادق‌ترین سخنی که عرب به زبان جاری کرده همین سخن لبید بود. او این بیت شعر را خواند:

«أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ      وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ»<sup>۷</sup>

یعنی همه چیز جز خدا باطل است و هر نعمت هم بالاخره زائل و نابود شدنی است؛ نعمت پایداری وجود ندارد. پیغمبر ﷺ فرمودند: این صادق‌ترین سخنی است که عرب به زبان جاری کرد. یعنی این حقیقت توحیدی که غیرخدایی نیست؛ خداست و غیر خدا نیست.

دومین معنایی که ممکن است از عبارت «أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» فهمیده شود این است که روز قیامت همه‌ی موجودات به غایت خود نائل می‌شوند؛ همه‌ی اشیاء، همه‌ی موجودات به مرتبه‌ی کمالیت و تمامیت و کمال نهایی خود می‌رسند. همه‌ی استعدادهای وجودی‌شان به فعلیت مطلقه می‌رسد. تمامیت هر چیز به آن صورتی است که در آخرت و عالم بقاء به آن صورت تحقق می‌یابد؛ در «السَّاعَةُ» این اتفاق می‌افتد. با بعثت پیامبر ﷺ هم همین اتفاق افتاد؛ یعنی با تعالیمی که پیغمبر اکرم ﷺ آوردند، نوع بشر به منتها درجه‌ی کمال و فعلیت انسانی خود می‌رسد. لذا همان‌طور که ساعه و قیامت نقطه‌ی رسیدن به کمال نهایی و اوج و غایت کمال است، بعثت رسول الله و مکتب و تعالیم پیامبر ﷺ هم زمینه‌ساز این کمال نهایی برای بشر و انسان است. لذا نقل

۷. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۶۰ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۲۹۵.

شده است که خود پیغمبر ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۸</sup> من آمده‌ام تا مکرمات‌های اخلاقی را به حدّ تمام و نهایی‌اش در بشر برسانم. لذا خدای متعال به وجود این پیامبر بر مؤمنان منت نهاد و فرمود: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»<sup>۹</sup> پس یک معنای «أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» این شد که همان‌طور که در قیامت هر موجود به کمال نهایی خود نائل می‌شود، در بعثت نبوی و تحت تعلیمات پیامبر اکرم ﷺ هم بشریت به کمال نهایی خود می‌رسد.

سومین معنایی که برای این حدیث نقل شده است، این است که قرآن کریم می‌فرماید روز قیامت روزی است که زلزله‌ی عظیمی برپا می‌شود؛ «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»<sup>۱۰</sup> زلزله‌ی روز قیامت چیز بسیار بزرگی است. در آن ماجرا خورشید تاریک می‌شود؛ «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ؛ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»<sup>۱۱</sup> ستارگان منکدر می‌شوند؛ ماه خاموش و تاریک می‌شود؛ هیچ منبع نوری جز نور ذات مقدّس احدیت باقی نمی‌ماند؛ «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>۱۲</sup> زمین به نور ربّ خودش روشن

<sup>۸</sup>. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۳۷۳ و نوری، مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

<sup>۹</sup>. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴.

<sup>۱۰</sup>. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱.

<sup>۱۱</sup>. سوره‌ی تکویر، آیه‌های ۱ و ۲.

<sup>۱۲</sup>. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۹.



می‌شود. همه‌ی منابع نور، مثل خورشید و ماه و ستارگان تاریک و متلاشی می‌شوند؛ از هم متفرق می‌شوند؛ «إِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ»<sup>۱۳</sup> همین‌طور که با قیامت چنین اتفاقی می‌افتد؛ با بعثت پیغمبر اکرم ﷺ هم همین اتفاق افتاد؛ یعنی یک زلزله‌ی عظیم در عالم برپا شد و همه‌ی افکار و عقاید باطل که اهل کفر و شرک و انحراف گمان می‌کردند چراغ راه هدایتشان است و در زندگی از آن نور می‌گیرند؛ همه‌ی آن خورشیدهای دروغین، همه‌ی آن ماه و ستاره‌های دروغین، با بعثت پیامبر خاموش و تاریک شد و تنها منبع نور، نور توحید و ولایت شد و شعاع نبوت ختمیه‌ی پیغمبر اکرم ﷺ که دین پیامبر است، تمام صفحه‌ی عالم را روشن کرد و همان‌طور که روز قیامت فقط اهل ایمانند که می‌توانند از نور ربّ خودشان بهره ببرند؛ همان‌طور در بعثت پیامبر هم فقط اهل ایمانند که از تعالیم پیغمبر ﷺ بهره می‌برند. همان‌طور که روز قیامت غیر از اهل ایمان، در ظلمت و تاریکی محضند، در بعثت نبوی و بعد از برانگیخته شدن پیامبر اکرم ﷺ هم تنها اهل ایمانند که در نورند؛ والاّ بقیه در ظلمت و کفر و جهل و عناد باقی می‌مانند.

چهارمین معنایی که برای این حدیث وجود دارد این است که «أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» یعنی شریعت پیامبر ﷺ دین خاتم است و این دین تا دامنه‌ی قیامت کبری برجاست. یعنی دین پیامبر ﷺ با برپا شدن قیامت به هم متصل است. دین حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام با قیامت به هم متصل نیست؛ چون بعد از دین حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام، دین پیامبر اسلام ﷺ آمد؛ اما چون دین پیامبر اکرم ﷺ دین خاتم است و پیامبر اکرم ﷺ خاتم النبیین اند و بعد از ایشان نه دینی، نه

<sup>۱۳</sup>. سوره‌ی انفطار، آیه‌ی ۲.

آیینی، نه شریعتی و نه احکامی از جانب خدا نخواهد آمد، در نتیجه با قیامت پهلو به پهلوست و چسبیده و متصل به هم است؛ لذا فرمودند: «أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ».

پنجمین معنا این است که نه تنها دین پیامبر ﷺ با قیامت متصل است؛ اصلاً ظهور پیامبر نمایشگر خود قیامت کبری و محشر اکبر است. در وجود پیامبر اکرم ﷺ محشری مطابق با محشر خارجی برپا بود و عالم محشر حالت تفصیل همان محشری است که در وجود رسول الله ﷺ بود. همان حقیقت که به صورت مجمل در وجود رسول الله ﷺ بود، وقتی حالت تفصیل پیدا کند، همان محشر کبری، محشر اکبر در قیامت کبری می شود. وقتی وجود عظیم رسول الله ﷺ مکشوف شود، همان عظمت قیامت می شود. بهشت در قیامت غیر از مجسم شدن رحمت الهیه است؛ این رحمت الهیه مظهر لطف و مهر رسول الله ﷺ است. پس بهشت حالت تفصیل مهر و لطف پیامبر اکرم ﷺ است. نقطه‌ی مقابلش دوزخ. مگر غیر از این است که دوزخ آخرتی تجسم یافته‌ی قهر و غضب الهی است؟ این ظهور تفصیلی خشم و غضب رسول الله ﷺ است. یعنی حقیقت قیامت، وجود رسول الله ﷺ است. وقتی این حقیقت تفصیل پیدا می کند و باز می شود، همان قیامت خارجی و تفصیلی می شود. «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ

الْقِيَامَةِ»<sup>۱۴</sup> حقیقت و باطن میزانی که در قیامت نصب می شود، همان عدل رسول الله ﷺ است؛

صورت و ظهور عدل رسول الله ﷺ است و صراط قیامت ظهور تفصیلی دین رسول الله ﷺ است. این که در قیامت کبری اولین و آخرین جمع می شوند و زیر لواء پیغمبر اکرم ﷺ می آیند

---

<sup>۱۴</sup>. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۴۷.

که احادیش را به مناسبت‌های دیگر برایتان خوانده‌ایم که هر امت سراغ پیامبرشان می‌آیند و بالاخره دسته‌جمعی نزد پیغمبر ﷺ می‌آیند و با شفاعت پیغمبر ﷺ راه به نجات پیدا می‌کنند، این حقیقت حاکی از ولایت مطلقه‌ی رسول خدا ﷺ است؛ احاطه‌ی ولایت کلیّه‌ی مطلقه‌ی پیامبر و ولایت شمسیه‌ی رسول الله ﷺ است. بنابراین خود پیغمبر ﷺ، نه تنها دینشان با قیامت پهلو به پهلوست؛ وجود خودشان، حقیقت خودشان با قیامت پهلو به پهلو متصل و متحد است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ